

چکیده:

یکی از مهمترین عوامل شکل‌دهنده هنر ایران، ارتباط بسیار نزدیک بین هنر و آداب معنوی برگرفته از مذهب می‌باشد. به عبارت دیگر، یکی از شاخصه‌های مهم هنر ایرانی، نگاه معنوی هنرمند در اثر هنری خویش است. این نگاه معنوی همواره در طول تاریخ هنر ایران با صورت‌های گوناگونی نمایان گردیده است. بسیاری از هنرمندان از مفاهیم عمیق و اندیشه‌های بلند عرفان اسلامی و حکمت الهی ایران باستان بهره گرفته و جلوه‌هایی از آن را در آثار هنری خویش در قالب عناصری نمادین متجلی نموده‌اند. در این مقاله سعی خواهد شد به طور مختصر به بیان جلوه‌هایی از میراث معنوی که در آثار نقاشی ایرانی تجسم یافته و با حضور خویش به آن رنگ ملکوتی بخشیده است، اشاره شود.

مقدمه

در طول تاریخ ایران، همیشه بین هنر و آداب معنوی برگرفته از مذهب، ارتباط بسیار نزدیکی وجود داشته است. در واقع، دین یکی از مهمترین عوامل شکل‌دهنده هنر، و هنر زبان عمیق‌ترین حکمت‌های بشر و جلوه‌گاه زیباترین احساس‌های عرفانی بوده است. در هنر ایران قبل از اسلام نیز این ارتباط با «حکمت الهی ایران باستان» (1) کاملاً مشهود است. بسیاری از آثار هنری به جا مانده از این ایام، بر مبنای مفاهیم نمادین و به صورت تجربیدی طرح شده‌اند. این موضوع سبب شده است تا کارشناسان هنری، حضور عناصر نمادین در هنر هزاره‌های قبل را حاصل خدمات هنرمندان ایران به دنیای هنر بدانند. (2)

ارتباط بین هنر و دین در طول دوره اسلامی، بیش از هر زمان دیگر توسعه و شکوفایی یافت. هنرمندان مسلمان تحت تعالیم دین مبین اسلام توانستند بسیاری از مفاهیم معنوی را در قالب نقش‌های تزئینی مبتنی بر اصول زیباشناختی ارائه نمایند. هر چند توجه هنرمندان به جنبه‌های تزئینی و ایجاد لطافت و رعایت مبادی زیباشناسی سبب شده، اکثر کارشناسان خارجی در زمینه هنر اسلامی، چنین ایراز نمایند که هدف اصلی هنرمندان از طرح این‌گونه عناصر، تنها به خاطر زیبا جلوه‌دادن آثار خود بوده است و فاقد هر گونه مفهوم و معنای نمادین می‌باشند. برای مثال، «الگ گرابار» معتقد است در هنر اسلامی «فرم‌های انتزاعی تهی از هر گونه مفهوم فرهنگی بوده و آن‌ها تنها به منظور زیبایی طرح شده‌اند». (3) از طرف دیگر، عده‌ای از مستشرقین هم به دلیل منع تصویرگری در دوره اسلامی، ادعا می‌کنند که هنر ایران تنها در قلمرو تزئین و تجرید گسترش یافته است؛ غافل از این که هنر ایران قبل از اسلام هم خارج از این قلمرو نبوده است. حقیقت امر این است که هنر ایران در دوره اسلامی به طور کامل در امتداد هنر قبل از اسلام می‌باشد. به قول «ارنست هرزفیلد» ایران‌شناس آلمانی: «پیشرفت تدریجی و مداوم هنر ایران در دوره ساسانی، با تحول عظیم ورود اسلام به ایران کامل شد». (4) روند خلق آثار هنری ایران غالباً در چارچوب مفاهیم درونی هنرمندان شکل گرفته است. وجود زیبایی و ایجاد ملاحظت در آثار هنرمندان ایرانی تنها به خاطر زیبایی ظاهری و منع تصویر جاندار نبوده است؛ در حقیقت، روح اسلام و آداب معنوی است که طبع و ابعاد درونی هنرمند را به سمت این بعد از هنر، هدایت می‌کند. به همین سبب، آثار بصری هنرمندان نیز به شکل تجربیدی و با نظمی تزئینی و زیبا تجسم یافته است. ارتباط نزدیک و باطنی میان اسلام و هنر — به ویژه ارتباط عرفان اسلامی با هنر — باعث شد تا بسیاری از هنرمندان راز آشنای تفکرات عرفانی خود را با تأویلی تجسمی به صورت آثار نمادین هنری در قالب طرح و نقش‌های زیبا ارائه نمایند. (5) به همین دلیل، آثار تجسمی هنرمندان برگرفته از حال و طبع روان آن‌ها، به شکل تجربیدی تجسم یافته تا در قالبی واقعی. قلب هنرمند، او را به سوی زیبایی حقیقی متمایل می‌نماید و این زیبایی در آثار هنرمند هویدا می‌شود. شاید به همین علت است که در هنر ایران، مقوله زیبایی — که برگرفته از زیبایی درون هنرمند می‌باشد — در آثار هنری نقش مهمی را ایفا می‌کند.

غزالی در کتاب «کیمیای سعادت» در تأیید این موضوع می‌گوید: اثر زیبای یک نقاش برگرفته از زیبایی درون هنرمند است. زیبایی درونی اثر، تنها توسط چشم دل و نور درونی انسانی، قابل دریافت است. هر چند بیان این موضوع ساده نیست، اما با توجه به موارد فوق، ارتباط بین هنر و دین یکی از عوامل مهم مبانی زیباشناسی هنر ایرانی است که سبب شده جذابیت هنر ایرانی از شهرت جهانی برخوردار گردد و برای همه اقوام لذت‌بخش و متحیرکننده باشد. قاضی احمد منشی قمی (904-953 هـ.) در کتاب «گلستان هنر»، در شرح حال هنرمندان خوشنویس و نقاش به این موضوع اشاره دارد که بسیاری از هنرمندان عارف و اهل سلوک بوده‌اند و اسامی بسیاری از آن‌ها را با عنوان «مولانا» آورده است. (6) دوست محمد (از هنرمندان و نویسندگان سده دهم هجری)، در مقدمه مرقع بهرام میرزا، مولانا میرک خراسانی، استادبهبز ادر احافظ

یکی از هنرمندان بزرگ تاریخ نقاشی ایران که نفوذ عمیقی در سیر و تحول نقاشی ایران، چه در آثار خود و چه در آثار شاگردانش، به وجود آورد، کمال‌الدین بهزاد است. شاید این تحول به خاطر هم‌نشینی این هنرمند با بزرگانی مثل جامی و امیرعلی شیرنوی بود. او میراث نقاشی خشک حماسی بایسنقری را با لطافت معنوی، به یک حماسه عرفانی سوق داد و نقاشی ایرانی از حیث رنگ و فضا، به جهان ملکوت راه پیدا کرد. شاهنامه شاه طهماسب در مقایسه با صحنه حماسه پهلوانی - جوانمردی کهن ایران شاهنامه بایسنقر، به صحنه حماسه عرفانی سالک راه خدا در تصوف ایرانی تبدیل شد. بهزاد هم همان گونه که هانری کرین در مورد سهروردی (550-581 هـ) (ابراز می‌دارد، با پیوند زدن میان تفکر عرفانی و حماسه پهلوانی، جهان‌بینی پارس را به حماسه عرفانی تصوف ایرانی تبدیل کرد. (8) تعداد زیادی از هنرمندان مسلمان، میراث معنوی هنر ایران قبل از اسلام را بدون تغییر در دوره اسلامی، در آثار هنری خویش به کار گرفتند. نمونه بارز آن نقش فرشته است که در آثار نقاشی ایرانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. نقش فرشته، ترکیبی از نقش انسان همراه با دو بال بر روی شانه‌هایش، به وجود آمد. این نقش در تاریخ هنر، یکی از ابداعات هنرمندان ایرانی به شمار می‌رود که با اضافه نمودن دو بال بر دوش یک پیکره انسانی، آن را به نماد ملکوتی و موجودی آسمانی تبدیل کرده است. هنرمندان زیادی، فرم‌های نمادین هنر ایران باستان را، مانند قرص خورشید (هاله نور)، سیمرغ، اژدها، طاووس و ... تعدیل نموده و با هماهنگ‌سازی آن‌ها با جهان‌بینی اسلامی، باعث احیای مجددشان شدند. در ادامه این مقاله، تنها به تشریح نمود خورشید که به صورت‌های گوناگون در نقاشی ایرانی تجسم یافته، اشاره می‌شود. تجسم نمادین خورشید (شمسه)، جایگاه مهمی را در هنر ایران به خود اختصاص داده و در دوران متمادی مورد توجه هنرمندان قرار گرفته است. پیش از اسلام، قرص خورشید نماد روزنه‌ای بوده است که نور الوهیت از طریق آن بر زمین جاری می‌شده است. وجود هاله نور به عنوان یک عنصر مقدس در پشت سر تصاویر انسانی و گاهی حیوانات در آثار هنر ایران، به ویژه در نقاشی دوره اسلامی، ممکن است از این عقیده کهن متأثر باشد. هنرمندان نقاش، خورشید را گاهی با صورت انسان (به شکل مؤنث) با ابروهای به هم پیوسته و خال سیاه بر گونه‌ها نقش کرده‌اند. خورشید با صورتی مؤنث، با ابروهای به هم پیوسته را احتمالاً می‌توان نماد صفت جمالی ذات حق تعالی دانست. عارفان، صفت جمالی - معشوق - را که دارای ویژگی‌های زنانه و نشانی از زیبایی و جمال خداوند دارد، با صفت جلالی - اقتدار الهی - که دارای ویژگی‌های مردانه است، مقایسه می‌کنند. ابن عربی معتقد است: «ذات مؤنث، نماد زیبایی محض است و تو جز چشمانش، چیزی نمی‌بینی و جز زیبایی‌اش، چیزی را دوست نمی‌داری» (9) احتمالاً استفاده از نقش خورشید با صورتی مؤنث، با ابروهای به هم پیوسته، در اکثر آثار هنرهای تجسمی، به همین دلیل و سبب باشد. جایگاه نور و عدم حضور سایه و بررسی مفاهیم دیگر فرم‌های نمادین نقاشی ایرانی از دیگر مباحث مهم است که در چارچوب این مقاله نمی‌گنجد و در این جا به همین چند مورد بسنده می‌کنیم.

نتیجه:

نقاشی در فرهنگ و هنر ایرانی - اسلامی جایگاهی فراتر از زیبایی ظاهری دارد؛ هرچند زیبا جلوه دادن آن یکی از شاخصه‌های مهم هنر اسلامی است ولی این هنر از ارزش‌های والاتری هم برخوردار است. هر نقاشی، تنها رنگ و شکل نیست بلکه معنایی هم دارد. در حقیقت، ظاهر هر نقاشی در هنر ایرانی - اسلامی در آغاز، در حکم دیدن یک معنای نادیدنی و باطنی است. با مطالعه و پژوهش در این بُعد از هنر، احیا و درک بسیاری از مفاهیم معنوی هنر ایران را به دنبال خواهد داشت.

منابع:

- ابن عربی، محی‌الدین، الفتوحات المکیه، تحقیق د. عثمان یحیی، الهیئه المصریه العامه الکتتاب، 1405.
- براضه نزهت، ابن عربی در چشم انداز پست مدرنیسم، ترجمه یوسف عزیزی بنی طرف، روزنامه همشهری، ش: 81/8/30، 2905.
- پوپ آ. ا.، شاهکارهای هنر ایران، ترجمه پرویز نائل خانلری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1380.
- شایگان، داریوش، هنری کرین - آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات آگاه، 1371.
- خزائی، محمد، هزار نقش، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، 1381.
- سهروردی، شهاب‌الدین، حکمه الاشراف، ترجمه و شرح جعفر سجادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم، 1377.
- شریعتی، علی، عرفان، برابری، آزادی، بی‌جا، انتشارات امام، 1398، ق.
- غزالی، محمد، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، 1368.

- هروی، نجیب مایل، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، 1372.
- Faubion, B. "Arts Crafts and Religious" Encyclopedia of Religion, Macmillan Publishing Company, vol. 1.
- Grabar, O. The Mediation of Ornament, Princeton: Princeton University Press, 1992.
- Jørgensen, M. Gelfer- Medieval Islamic Symbolism and the Paintings in the Cefalù Cathedral, Leiden: E. J. Brill, 1986.
- Khazaie, Mohammad. Islamic Art of Persia, London: Book Extra, 1999.
- Lechler, G. "The Tree of Life in Indo-European and Islamic Cultures", in Art Islamica, vol. IV, University of Michigan 1937.
- Melikian-Chirvani, A.S. Islamic Metalwork from the Iranian World, 8th-18th Centuries, London: Victoria and Albert Museum Catalogue, 1982.
- Nasr, S. H. Islamic Art and Spirituality, Albany: State University of New York Press, 1987.

1. شهاب‌الدین سهروردی، حکمه الاشراف، ترجمه و شرح جعفر سجادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1377 (چاپ هفتم)، ص. 18.
2. Reader's Digest Association, The Last Two Million Years, London: Readers Digest Association Inc., 1973, p. 75.
3. O. Grabar, The Mediation of Ornament, Princeton: Princeton University Press, 1992, p. 154.
4. Ernst E. Herfeld, Iran in the Ancient East, London, Oxford University press, 1941, p. 340.
5. سمبل‌های مذهبی، حتی در دوران ابتدایی مظهر زیبایی، نفاست و لطف بوده‌اند، رجوع کنید به: علی شریعتی، عرفان، برابری، آزادی، بی‌جا، انتشارات امام، 1398 ق.
6. قاضی احمد قمی، گلستان هنر، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران، کتابخانه منوچهری، چاپ سوم، 1360، صفحات 87-88.
7. نجیب مایل هروی، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، 1372، ص. 272.
8. داریوش شایگان، هانری کربن، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه باقر پرهام، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، 1371، صفحات 313 و 321.
9. نزهت براضه، ابن عربی در چشم انداز پست مدرنیسم، ترجمه یوسف عزیزی بنی طرف، روزنامه همشهری، ش: 2905، 81/8/30، ص. 5.
- *عضو هیأت علمی دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس